

خودکشی هاشمی!

با گذشت نزدیک به ۲۰ روز از تدفین «اکبر هاشمی رفسنجانی» و تدبیر قوه عاقله نظام بمنظور تشیع و تعزیتی آبرومندانه در سوگ ایشان اما شارلاتان بازی های بیماران روان پریش و توجه طلبی مانند «مهدی خزعلی» مانع از آن می شود تا حقیقت رفتن «هاشمی رفسنجانی» مصلحتاً و بمنظور رعایت حال خانواده ایشان مسکوت و مستور بماند!

ظاهراً خزعلی مزبور با داعیه محیرالعقول «قتل هاشمی» و انداختن مسئولیت آن بر عهده نظام می کوشد بیماری توجه طلبانه خود را بدین طریق تشفی خاطر دهد و بدین منظور مشتی بیمارتر از خود را نیز همراه خود و پامنبری خود قرار داده.

برخلاف هذیان های « خزعلی مزبور» همه شواهد و قرائن موید آن است که هاشمی رفسنجانی در بعد از ظهر یکشنبه ۱۹ دی ماه در خلوت استخر مجموعه کوشک در سعدآباد تهران «دست به خودکشی زده» و از این طریق پرونده یکی از موثرترین شخصیت های تاریخ معاصر ایران به دست خود و برای همیشه بسته شد!

هر چند خودکشی هاشمی رفسنجانی امری مسجل است اما ظاهراً بنا به دلائلی اخلاقی و قابل فهم قوه عاقله نظام در یک تفاهم مشترک با خانواده مرحوم حاذقانه تصمیم گرفته اند تا بمنظور آبروداری و رعایت شان آیت الله، خودکشی ایشان را کتمان و ماجرا را با «گریم سکت» مختومه کنند. گریمی که در برخی موارد در آن ناشی گری هم صورت می گیرد از جمله آنکه «فائزه» دختر آیت الله در یک بی مبالاتی محرز اظهار داشته پدرشان با ورود به استخر سکت کرده و محافظان آیت الله با ورود به سالن استخر او را «خوابیده به صورت» در ته آب پیدا کردند! در حالی که به اعتبار فیزیک بدن انسان تحت هیچ شرایطی فرد سکت کرده در آب با توجه به پر بودن ریه از اکسیژن ته نشین در آب نشده و در آب غوطه ور می ماند جز آنکه مرگ دلیل دیگری از جمله «فصد» داشته باشد که منجر به ته نشین شدن کالبد در آب می گردد. (۱)

علی ایحال برای تبیین دقیق ماجرا می بایست قطعات پازل این تراژدی را از ابتدا بازخوانی کرد.

یکی از مهم ترین این قطعات ویدئویی از مرحوم هاشمی است که تقریباً یک ماه قبل از ۱۹ دی از ایشان منتشر شد و آقای هاشمی در آن ویدئو

حین روخوانی از بخش‌هایی از کتابی که خودشان پیش از انقلاب در توصیف خدمات امیرکبیر نوشته بودند بصورتی اعجاب‌آور و سوزناک همزمان با خوانش کتاب، کنترل احساساتش را از دست داده و بشدت به گریه می‌افتند!

فیلم روایت هاشمی از مظلومیت امیر کبیر که دلالت بر افسردگی هاشمی رفسنجانی دارد را در لینک زیر ببینید

<https://www.youtube.com/watch?v=DYkPmQ95tcY>

ویدئوی مزبور بشکلی شفاف مبین روحیه پاشیده و مزاج رو به زوال آیت الله بود تا جایی که شخصاً و در همان تاریخ طی جلسه‌ای در اندیشکده هما در اسکاتسویل آمریکا با دیدن ویدئوی مزبور این تحشیه را به آن زدم که از این فیلم بوی الرحمن آیت الله می‌آید و مشخص است هاشمی در یک سرگشتگی و محزونی خود را در انتهای خط می‌بیند!

توجه به فرازهای خوانده شده از متن کتاب امیرکبیر توسط «آیت الله» و تاثیر شدید ایشان در خوانش بخش‌های مزبور بوضوح نشان می‌داد که هاشمی دچار یک همزاد پنداری عمیق بین خود و امیرکبیر شده و همان قدر که «امیر» را با همه خیراندیشی‌ها و ایران دوستی‌ها و خدمات اش قربانی ناسپاسی هیات حاکمه وقت می‌دید «آیت الله» نیز به همان قیاس با درکی «این همانی» از «خود و امیر» فرجام خود را همچون امیر مستوره در ناسپاسی از خدمات و خیراندیشی‌های خود توسط حکومت مفروض انگاشته بود.

ویدیوی مزبور بوضوح نشان می‌داد هاشمی رفسنجانی که زمانی در اوج شوکت و منزلت سکان تدبیر و امورات کشور را به کفایت زیر نگین قدرت خود داشت اکنون و در خزان عمر کاملاً پاشیده و بشدت به افسردگی و دیپرشن روحی ناشی از احساس ناتمامی و ناکامی در ماموریت‌های تاریخی متصوره اش مبتلا شده است.

شدت افسردگی هاشمی در کنار همزاد پنداری ایشان از خود و سرنوشت مشترک خود با «امیرکبیر» ظاهراً تا آن اندازه مشارالیه را تسخیر کرده بود که مرحوم زیر آن فشار سنگین روحی و عاطفی عزم خود را جزم کرده تا پایان خود را نیز با پایان «امیر» مشابه سازی کند.

بی جهت هم نیست که «آیت الله» عملیاتی کردن تصمیم خود را منتقل به خلوت استخر کوشک می کند تا از آن طریق در ناخودآگاه ایشان حمام فین (قتلگاه امیر) تداعی شود و دقیقا همان روزی را نیز برای پایان خود انتخاب می کند که مصادف است با سالگرد شهادت امیر در فین کاشان تا بدین شکل جمیع جوانب جهت هم سان سازی ذهنی ایشان با امیر و پایان مظلومانه امیر رعایت شده و «ظواهر مزبور» مشارالیه را به تشفی خاطر ناشی از این تصمیم جسورانه برساند و بر این اساس محتملا شیوه خودکشی بکار گرفته شده نیز باید قرینه «فصد امیر» بصورت زدن رگ مچ دست بوده باشد.

شهادت محسن رضائی از روحیه بشدت بشاش و استثنائی هاشمی در جلسه صبح ۱۹ دی مجمع تشخیص مصلحت موید آن است که هاشمی از ابتدای آن روز تصمیم نهائی خود را گرفته و از این جهت روحیتاً خود را مهیای بعد از ظهر پایانش کرده بود. اذعان محافظان آیت الله نیز مبنی بر تاکید بیشتر آن روز آیت الله جهت اطمینان از خاموش بودن دوربین های مدار بسته استخر نشانگر آن است که هاشمی مصمم بوده تا رفتن خود را تضمین شده کند.

(مطابق اذعان محافظان همواره آیت الله در استخر به تنهائی شنا می کرده و حسب روحیات قابل فهم نزد روحانیت اجتناب از آن داشته تا مقابل غریبه عریان دیده شوند لذا تنها شنا کردن و خاموش بودن دوربین ها برای محافظان «به سنت سابق» امر خلاف پروتکل حراست محسوب نمی شده و تنها از طریق سنسورهای حرکتی آیت الله را از پشت دیوار کنترل می کردند. اما علی رغم این در آن روز آیت الله از باب اطمینان تاکید مجددی بر خاموش بودن دوربین های استخر کرده)

این که ساعاتی بعد از انتشار خبر فوت آیت الله نیز بلافاصله پیکر ایشان بدون طی تشریفات قانونی و بدون انتقال به پزشکی قانونی و کالبد شکافی با رضایت خانواده به جماران منتقل و غسل و کفن می شود نشان از آن دارد که خانواده مرحوم نیز در یک هماهنگی با نظام ترجیح داده اند ماجرای رفتن هاشمی رفسنجانی را بشکلی آبرودارانه ختم بخیر کنند.

به احتمال زیاد و برخلاف ادعای «محسن» آیت الله از خود وصیتنامه نیز بجای گذاشته اما بصورت طبیعی اکنون امکان انتشار آن نیست و شاید در سالهائی بعید بتوان به متن آن وصیتنامه دسترسی پیدا کرد.

فکت بسیار مهم تر در این میان «نماز میتی» است که آیت الله خامنه

ای در فردای آغاز مراسم تشییع پیکر «آیت الله» در دانشگاه تهران قرائت کرد و معظم له در فرازی از آن نماز عبارت «اللهم عفوک عفوک عفوک» را جایگزین «اللهم» - اِنَّكَ اَعْلَمُ بِهِ مِنْنَا کرد و بدین طریق بجای آنکه برای دوست ۶۰ ساله خود عبارت «خدایا ما جز خوبی از او سراغ نداریم و تو داناتری به حال او از ما» را قرائت کنند ۳ مرتبه از خداوند خواستار عفو ایشان شدند!

آشنایان با دقائق و ظرائف مرسوم بین مراجع اسلام در انجام آداب کفن و دفن میت می دانند چنین تغییر خوانشی در «نماز میت» رسمی مسبوق به سابقه نزد عالمان دینی برای مرحومانی است که بشکلی از دنیا رفته اند (مانند انتحار) که در اسلام معصیت محسوب می شود و بدین شکل آیت الله خامنه ای کوشیده تا آخرین وظیفه اخلاقی خود در قبال رفیق ۶۰ ساله اش را نیز بجا آورده باشد.

نکته حائز اهمیت در این ماجرا ماهیت و چیستی و چرائی محزونی و افسردگی مبتلابه هاشمی رفسنجانی است که نهایتا ایشان را به تصمیم تلخ خودکشی رساند!

برای ریشه یابی این دیپرشن می توان تا تاریخ ۸۸ و ماجرای شهرآشوبی های آن سال عقب رفت. بدون ذکر جزئیات عصاره ماجرا آن بود که فتنه ۸۸ سرکوب شد و در فردای آن ناکامی بود که آمریکائی ها و شرکای اروپائی در یک وحدت آرمانی با محورداران فتنه در داخل کشور و بمنظور دوپینگ فتنه دست به اعمال تحریم های فلج کننده اقتصادی علیه ایران زدند و نتیجه آن تسمه کشیدن از گرده شهروندان و به فلاکت انداختن ایشان در زمین معیشت بود تا از آن طریق اولاً آن را که رهبری گفته بود نظرات اقتصادی و سیاست خارجی اش به وی نزدیک تر است را در زمین اقتصاد بر زمین بکوبند و همزمان بستر و فضای روانی جامعه را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ مستعد بازتولید یک منجی در اندازه های اکبر هاشمی رفسنجانی کنند تا از آن طریق بتوانند عملگرایانی را که در ایران اشتهار به هم سوئی و تنش زدائی با آمریکا را دارند بصورت «مهندسی انتخابات» به قدرت برسانند. ترفندی که همه چیزش حساب شده بود و تنها در میانه راه این سورپرایز رد صلاحیت هاشمی بود که کل پروژه را نابود کرد. علی رغم و بعد از آنکه هاشمی در ترغیب غیر مستقیم رهبری به استفاده از حکم حکومتی بمنظور بازگرداندن ایشان به انتخابات ناکام ماند در دقیقه ۹۰ گماشته خود را (حسن روحانی) جایگزین خود کرد و بفراست و از طریق تهییج توده های فاقد درک و عمق سیاسی توانست

روحانی را وارد ساختمان پاستور کند.

اما ماجرای ۹۲ هر چند بمعنای پیروزی نسبی هاشمی محسوب شد اما در نهایت این چیزی نبود که هاشمی را ارضا کند و بازخورد نتیجه انتخابات ۹۲ نزد آیت الله بمعنای از دست رفتن آخرین فرصت ایشان برای محقق کردن آخرین آرزوها و برنامه های در دستور کار خود در سپهر سیاسی ایران بود.

آیت الله بخوبی می دانست در صورت رد صلاحیت نشدن می توانست در «کنتراست مدیریت شده و ناشی از تحریم ها» بین خود و احمدی نژاد در ۹۲ بر تارک اقبال ماکزیممی شهروندان فاتح ساختمان پاستور شود و در آن صورت به اتکای آرای ماکزیممی اش رهبری را در کُرَنر قرار داده و بدون توجه به ملاحظات ایشان نه تنها مسئله مذاکرات هسته ای را با چراغ سبز آمریکائی ها حل کند و طرف غربی نیز بمنظور تقویت موضع عملگرایان در داخل، تحریم ها را بصورت واقعی و کلی از روی ایران بردارند و بدین اعتبار نیز هاشمی را تا آن اندازه قدرت ببخشند تا در شهریور ۹۲ در کسوت رئیس جمهور عازم نیویورک شود و بسیار جسورتر از روحانی و در یک بی وقعی آشکار به «داخل» حتی با اوباما به مذاکره نشسته و ادعای «مهدی هاشمی» در مصاحبه سال ۸۴ با روزنامه USA Today را مبنی بر آنکه «اگر پدرم رئیس جمهور شود ولایت فقیه را به یک نهاد تشریفاتی مبدل می کند» را محقق می کرد!

(مقاله ماجرای هاشمی را ببینید)

علی ایحال این پروژه بلند پروازانه با غافلگیری رد صلاحیت ناکام ماند اما حجم تراژدی سنگین تر از آن بود که هاشمی بتواند آن را تحمل کند. هاشمی تا آن اندازه واقع بین بود تا بفهمد این آخرین فرصت وی بود و ایشان با گذشتن از مرز ۸۰ سالگی دیگر فرصت مجددی برای عملیاتی کردن پروژه های خود در قامت ریاست جمهوری نخواهد داشت لذا ایشان نخستین و بزرگ ترین ضربه روحی و روانی را در ماجرای رد صلاحیت خورد و بدون اغراق کمرش از این بابت شکست هر چند کوشید در منظر عمومی تالم ناشی از آن شکست را نشان ندهد. علی رغم این هاشمی بازی را تمام شده ندانست و بعد از باختن بازی ریاست جمهوری ۹۲ آنک تصمیم نهائی خود را گرفت و مصمم شد تا حاشیه را کنار گذاشته و اکنون مستقیم سراغ راس هرم برود و از آن تاریخ به بعد پروژه فشل کردن نهاد ولایت فقیه در ایران مبدل به نقشه راه هاشمی شد.

کلید واژه فاز دوم عملیات هاشمی رفسنجانی پیام ویدئویی ایشان بمناسبت عید نوروز در فروردین ۹۳ بود که در انتها به شکلی معنادار مخاطبانش را با این شعر لسان الغیب بشارت داد:

بر سر آنم که گرز دست برآید

دست به کاری زنم که غصه سر آید

کاری که قرار بود در انتخابات خبرگان پنجم کلید بخورد و بر اساس آن ابتداً حواریون هاشمی به اتفاق ایشان وارد خبرگان شده و بعد از تصاحب کرسی ریاست خبرگان توسط هاشمی و تشکیل فراکسیونی قوی از حواریون ایشان آنگاه «آیت الله» سکان مدیریت در خبرگان بمنظور پائین کشیدن شان و فتیله رهبری در ایران را شخصاً عهده داری کنند.

(مقاله خودکشی نهنگ را ببینید)

پروژه ای که برخلاف انتظار هاشمی باز هم با شکست مواجه شد و شورای نگهبان با رویکرد «یک هاشمی تنها در خبرگان یک هاشمی بی خطر است» این بار صلاحیت ایشان را تائید کرد اما همزمان جمیع حواریون موثر ایشان که می توانستند در خبرگان تشکیل دهنده فراکسیون مورد وثوق ایشان شوند را رد صلاحیت کرد و هاشمی را ولو با تحمل آرائی ۲ میلیونی بصورت ژنرالی تنها و بالتبع بی خاصیت راهی خبرگان کرد.

شکست پروژه هاشمی در خبرگان دومین شکست سنگین ایشان بعد از شکست ۹۲ بود و هر چند در ظاهر خود را از نتیجه خبرگان راضی نشان می داد اما بواقع بازتولید آن انتخابات نزد هاشمی عمق و شدت گرفتن بیماری افسردگی ایشان شد.

بر همین مبنا بود که بصورت ناخواسته ضمیر ناخود آگاه خود را از نتیجه انتخابات خبرگان در اسفند ۹۴ با جمله «اکنون دیگر می توانم راحت بمیرم» برون ریخت کرد.

به عبارت دیگر هاشمی با درک شکست آخرین پروژه اش در اسفند ۹۴ اکنون ضمن پذیرش شکست و تمام شدگی بصورت رفلکسیو آرای ماکزیممی خود در خبرگان را در مقام آخرین پیروزی خود برسمیت شناخت تا از آن طریق بتواند در ناخود آگاهش مانند همه قهرمانان ورزشی که خداحافظی خود از زمین مسابقه را محول به آخرین پیروزی می کنند تا بدینوسیله با گردنی افراشته و غروری انباشته بتوانند با زدن دور قهرمانی در استادیوم، زمین رقابت را ترک کنند! هاشمی نیز بر چنان

روالی از نتیجه خبرگان چنین بهره ای را بُرد.

(مقاله دروغگوها به بهشت نمی روند را ببینید)

علی ایحال همه شواهد نشان از آن دارد که «مرحوم هاشمی» علی رغم حفظ ظاهر هرگز نتوانست از زیر ضربه شکست ۹۲ در کنار شکست ۹۴ کمر راست کند و از فردای پایانش در هرم قدرت ایران (اسفند ۹۴) دیگر امکان آن را نیافت تا اعتماد بنفس از دست رفته خود را بازسازی کند (مقاله پایان هاشمی را ببینید) و از این تاریخ به بعد بود که اکبر هاشمی رفسنجانی که زمانی معرکه گردان و مدیریت کننده حاذق و موفق همه بحران های مبتلابه کشور بود در خزان ۸۲ سالگی و در عمق محزونی و افسردگی به دست خویش پایان دهنده به ماجرای خویش شد!

اسفند ۹۴ در آستانه انتخابات خبرگان پنجم در مقام مصلحت اندیشی و با توجه به بازی در دستور کار هاشمی رفسنجانی برای خبرگان خطاب به شورای نگهبان نوشتم:

هاشمی را رد صلاحیت کنید! یک پایان بد بهتر از یک بدی بی پایان است! (۲)

توصیه ای که هر چند شوای نگهبان نسبت به آن بی وقعی حساب شده ای کرد (مقاله شکار خرس را ببینید) اما ناباورانه مشاهده شد که نهایتا این هاشمی رفسنجانی بود که یک سال بعد و در اوج سرگستگی و محزونی «هاشمی را به بدی پایان داد» و آخرین برگ از زندگی پر فراز و نشیب سیاسی اش را به نامیمونی اختتام بخشید!

خداوند ایشان را ببخشد!

عفوک عفوک عفوک

(این مقاله شامل دو بخش است و بخش دوم آن بزودی منتشر می شود)

۱- روایت فائزه از فوت پدرش

<http://bit.ly/2jo6CGk>

ماجرای هاشمی

<http://bit.ly/1F53poy>

مقاله خودکشی نهنگ

<http://bit.ly/1mQ2UyY>

دروغگوها به بهشت نمی روند

<http://bit.ly/2jyZWbp>

پایان هاشمی

<http://bit.ly/1R0JNKR>

شکار خرس

<http://bit.ly/2jGS2KP>

۲- پایان بد هاشمی

<http://bit.ly/1P3vZIJ>

مقالات مرتبط:

بوسه مرگ هاشمی

<http://bit.ly/1PFMKbd>

شکست محتوم مذاکرات